

نشریه گفتمان انقلاب اسلامی  
 بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع)  
 سال نهم | شماره دویست ۲۰۰ | ۱۸ مرداد ۱۴۰۰  
 ویژه نامه هیأت میثاق با شهدا | شب اول محرم الحرام ۱۴۴۳

۲ ازخم کهنه در خاورمیانه جدید  
 ۳ | سرمایه ای به نام اعتماد  
 ۴ ادوهفته شهروند، چهارسال دشمن



سرمقاله فتح

# اعتراض برای حق اعتراض

مسئولان باشد. همه این ها زنگ خطری است برای کشور که تمدنی اسلامی را با حقوق مختلف از جمله حق اعتراض و عدالتخواهی پذیرفته است ولی هنوز در مقام عمل نتوانسته است این حق را برای مردم خویش به رسمیت بشناسد. چه بهتر می بود نهادهای مرتبط در لیست اولویت های خود دغدغه اعتبار حق اعتراض را هم اضافه کنند و در خصوص حق اعتراض مردمی، سازوکارهای مناسبی تبیین کنند و در عین حال که حقوق شهروندی در خصوص عدالتخواهی را تضمین می کنند، منجر به عدم انحراف و تغیی اعتراضات به سمت اغتشاشات شوند، سازوکارهایی مانند قانون گذاری جامع در مصادیق حقوق شهروندی که می تواند به عنوان یکی از ابزارهای مناسب معرفی شود.

بگذارید روحیه انقلاب زنده بماند! رهبرانقلاب در خطبه نماز جمعه سال ۱۳۶۶ بیان کردند: «آنجایی که از اظهار عقیده خوف و ترسی است که نظام حاکم در خود احساس ضف کند... در مسجد و در پای منبر حضرت علی (ع)، یک نفری در کمال آزادی بلند می شد و به امیرالمؤمنین (ع) اعتراض می کرد یا از او سؤال می کرد.» چرا باید در حکومتی مردمی مسئولان گرفتار ترس

این بار دیگر برای آب و نان نداده نمی نویسیم، می نویسیم برای اعتراض! آری اعتراض برای حق اعتراض! روح عدالتخواهی این روزها آفتی بزرگ تر از این ندارد که با برخوردهای سلیقه ای برخی مواجه شده است و زیربار نگاه حاکمیت خود را می بازد و به نتیجه مطلوب خود نمی رسد. این بار دلمان خون است از انفعال دولت ها و مسئولان در برابر این حق مسلم مردم. یادمان نمی رود

«حق اعتراض» واژه ای نام آشنای این روزها که قرین شده است با دادخواهی برای خوزستان، حق که اکثر کشورها آن را به رسمیت شناخته اند و قانون اساسی ما نیز بر آن مهر تأیید زده است و از آنجا که نظام حاکمیتی کشور ما مبتنی بر احکام اسلامی است، به رسمیت شناختن چنین حق صیغه دینی نیز داشته است. یکی از مهم ترین و تأثیرگذارترین سخنان امام علی (ع) درباره رابطه حکومت، مردم و آزادی اعتراض و انتقاد، که از آن می توان به عنوان یک نگاه اساسی در حکومت اسلامی نام برد، در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه متبلور است، ایشان می فرمایند: «پس با من از گفتن حق یا رای زدن به عدل باز نایستید، زیرا من در نظر خود بزرگ تر از آن نیستم که مرتکب خطا نشوم و در اعمال خود از خطا این باشم.»

چرا باید در حکومتی مردمی مسئولان گرفتار ترس بدلیل ضعف شوند؟ حال آنکه اعتراض خود می تواند بازویی کمکی برای حکومت ها و این مسئولان باشد. همه این ها زنگ خطری است برای کشور که تمدنی اسلامی را با حقوق مختلف از جمله حق اعتراض و عدالتخواهی پذیرفته است ولی هنوز در مقام عمل نتوانسته است این حق را برای مردم خویش به رسمیت بشناسد.

رژیم گذشته به این دلیل همه چیز را از دست داد که صدای مردم را نشنید. لاقفل



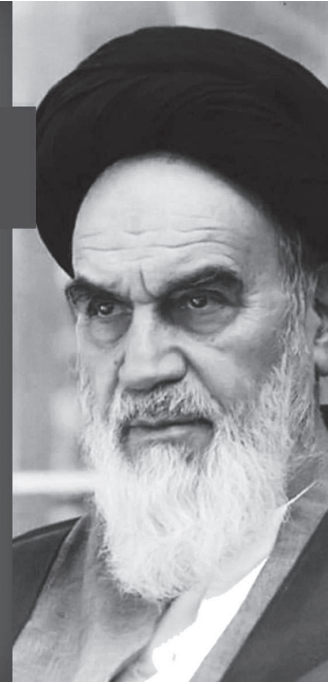


## ۹۹ امام خمینی

### ملت؛ پشتیبان همیشه بیدار دولت‌ها

ملت وظیفه دارد که در جمهوری اسلامی پشتیبانی از دولت‌ها بکند که به خدمت ملت هستند. اگر دولتی را دید که خلاف می‌کند، ملت باید تودهنی به او بزند. اگر چنانچه دستگاه جابری را دید که می‌خواهد به آن‌ها ظلم کند، باید شکایت از او بکنند و دادگاه‌ها باید دادخواهی بکنند؛ و اگر نکردند خود ملت باید دادخواهی بکند، برود توی دهن آنها بزند.

صحیفه امام؛ ج ۶، ص ۴۶۱



یادداشت فتح

## زخم کهنه در خاورمیانه جدید

این روزها همچنان صدای درد و ناله بلند است. استخوان لای زخم باقی مانده است و همچنان این زخم کهنه سرباز می‌کند. همچنان شاهد درد و رنج در فلسطین، بی‌ثباتی و ناآرامی در لبنان، جنگ و خونریزی در سوریه، بمب‌گذاری و دعوای سیاسی در عراق و... هستیم. اما روایت ما درباره حکومتی است که دورانی از شمال بالکان تا جنوب حجاز و از غرب آسیا تا شمال آفریقا همگی زیر پرچم آن جمع شده بودند. تا جنگ جهانی اول منطقه غرب آسیا متشکل از چند کشور بزرگ و قدرتمند بود اما در عین ناباوری یکی از نتایج زیان بار جنگ جهانی اول سقوط و انحلال امپراطوری خلافت عثمانی بود. طبق معاهده سایکس-پیکو مناطق امپراطوری عثمانی میان انگلستان و فرانسه تقسیم شد تا تحت قیمومیت آنان قرار گیرد. براین اساس سوریه و لبنان به

فرانسه و فلسطین و عراق به انگلستان رسید. تقسیم‌بندی‌های گفته شده نتیجه فعالیت‌های جاسوسان و افسران اطلاعاتی انگلستان نظیر گرتروید بل و توماس ادوارد لورنس بود. کسانی که برای اولین بار تقسیم‌بندی‌های حال حاضر در نقشه را برای منطقه غرب آسیا به ارمغان آوردند. از همین جهت بود که القابی چون ملکه صحرا و مادر خاورمیانه جدید به گرتروید بل و لورنس عربستان به توماس ادوارد رسیده بود. اما آنچه که امروز می‌بینیم چیزی جز نتیجه قراردادهای پنهانی با قبایل عرب و فضل و بخشش حکومت به دوستان بادیه نشین و بی‌مبالاتی فرانسه و انگلستان در ترسیم آینده غرب آسیا نیست. اگر امروز لبنان نمی‌تواند کابینه تشکیل دهد و درگیر نزاع‌های سیاسی بی‌پایان است و اگر عراق نمی‌تواند به بمب‌گذاری‌های پی در پی پایان دهد و اگر سوریه قدرت پاک‌سازی گروهک‌های تروریستی را ندارد و اگر فلسطین به غده سرطانی اسرائیل دچار شده است و اگر بطور کلی نظم غرب آسیا به گونه‌ای چیده شده است که هیچ کشوری نتواند سر بلند کند و ادعای حضور قدرتمندانه در جهان کند، همگی رهاورد تصمیم‌گیری ناخردانه استعمارگران است. بماند که قرار بود همین کشورها و خط و مرزهای خود ساخته را نیز از بین ببرند آن چندین دولت-ملت جدید سر بلند کند. اما امروز به لطف محور مقاومت این نقشه‌ها روز به روز کم‌رنگ‌تر می‌شوند.



## المپیک امید

مردم، مسئولینی که از پشت میزهای خود تکان نمی‌خورند و یا آن‌هایی که از داخل ماشین خود و یا با تشریفات در میان‌شان حاضر می‌شوند را از خودشان نمی‌دانند. مردم به وزرای اشرافی میلیاردی و حقوق نجومی بگیر که درد مردم را نمی‌فهمند، اعتماد نمی‌کنند. دروغ‌گویی‌های وقیحانه‌ای که در سال‌های اخیر کاملاً ملموس و روشن در برابر نگاه‌های مردم رخ داد، نبود شفافیتی که حداقل حق مردم برای نظارت بر کارگزاران و وکلایشان است و... عوامل دیگری از تضعیف این اعتماد متقابل بود. بی‌شک یکی از اولویت‌های دولت جدید، باید **■ به قطع احیای اعتماد، از مسیر کارآمدی و مشارکت دادن جمهور در اداره کشور محقق خواهد و آنکه دولتمردان از ارائه گزارش و رویارویی با مردم مشتاقانه استقبال نمایند. امید آن می‌رود که دولت جدید که از قضا شعار دولت مردمی را هم با خود یدک می‌کشد احیای اعتماد عمومی را در عمل نیز بعنوان یک اولویت مهم خود قرار دهد. ■**

احیای اعتماد مردم باشد. تاکید رئیس جمهور در مراسم تنفیذ نشان می‌دهد که به خوبی به این مسأله واقف است: «علاوه بر سفره مردم، اعتماد مردم هم آسیب دیده است.» که دومی از اولی به مراتب خطرناک‌تر است. حفظ و بقای انقلاب اسلامی بستگی به اعتماد مردمی دارد که هر زمان نیاز بوده است، به میدان آمده‌اند. به قطع احیای اعتماد، از مسیر کارآمدی و مشارکت دادن جمهور در اداره کشور محقق خواهد و آنکه دولتمردان از ارائه گزارش و رویارویی با مردم مشتاقانه استقبال نمایند. امید آن می‌رود که دولت جدید که از قضا شعار دولت مردمی را هم با خود یدک می‌کشد احیای اعتماد عمومی را در عمل نیز بعنوان یک اولویت مهم خود قرار دهد.

مردم، مسئولینی که از پشت میزهای خود تکان نمی‌خورند و یا آن‌هایی که از داخل ماشین خود و یا با تشریفات در میان‌شان حاضر می‌شوند را از خودشان نمی‌دانند. مردم به وزرای اشرافی میلیاردی و حقوق نجومی بگیر که درد مردم را نمی‌فهمند، اعتماد نمی‌کنند. دروغ‌گویی‌های وقیحانه‌ای که در سال‌های اخیر کاملاً ملموس و روشن در برابر نگاه‌های مردم رخ داد، نبود شفافیتی که حداقل حق مردم برای نظارت بر کارگزاران و وکلایشان است و... عوامل دیگری از تضعیف این اعتماد متقابل بود. بی‌شک یکی از اولویت‌های دولت جدید، باید

جامعه‌شناسان معتقدند که یکی از مؤلفه‌های حکمرانی خوب، حفظ اعتماد عمومی به منظور جلب همراهی مردم و افکار عمومی برای تسهیل انجام وظایف دولت‌هاست. جوامعی که مسئولان و مردم به یک‌دیگر اعتماد و اطمینان دارند، به سرعت راه پیشرفت، شکوفایی و اقتدار را طی می‌کنند. جامعه اسلامی نیز از این امر مستثنی نیست. رهبرانقلاب بارها در بیانات خود به این موضوع تاکید کرده‌اند: «امروز هرکس که مردم را ناامید کند و به خود، به مسئولین و به آینده بی‌اعتماد کند، به دشمن کمک کرده است.» امروز حرف از سرقت این اعتماد است. دزدهایی شیک‌پوش که با مانور تجمل و اشرافیت در برابر چشمان مردمی که در نیازهای بدوی زندگی مانده بودند، ریشه‌های مستحکم اعتماد مردمی به حاکمیت را خشکانیده‌اند. همان‌هایی که در این سال‌ها از تهاجم همه‌جانبه دشمن دم می‌زدند؛ وضع امروز را یک جنگ تمام عیار و خود را سرداران مقاومت در برابر این هجوم معرفی می‌کردند، اما در عین حال همسو با رسانه‌ها و کمپین‌های تبلیغاتی دشمن، تنور ناامیدی و بی‌اعتمادی را داغ کردند تا نتیجه‌اش کاهش امید و مشارکت مردمی در انتخابات بشود. مرگ اعتماد عمومی به مثابه بزرگ‌ترین سرمایه اجتماعی دولت‌ها، زیان‌های جبران‌ناپذیری به کشور وارد می‌کند. اعتمادی که طی چند دهه اندک اندک جمع می‌شود، یک شبه از بین می‌رود اما یک شبه قابل ترمیم نیست.

## سرمایه‌ای به نام اعتماد

یادداشت فتح

جامعه‌شناسان معتقدند که یکی از مؤلفه‌های حکمرانی خوب، حفظ اعتماد عمومی به منظور جلب همراهی مردم و افکار عمومی برای تسهیل انجام وظایف دولت‌هاست. جوامعی که مسئولان و مردم به یک‌دیگر اعتماد و اطمینان دارند، به سرعت راه پیشرفت، شکوفایی و اقتدار را طی می‌کنند. جامعه اسلامی نیز از این امر مستثنی نیست. رهبرانقلاب بارها در بیانات خود به این موضوع تاکید کرده‌اند: «امروز هرکس که مردم را ناامید کند و به خود، به مسئولین و به آینده بی‌اعتماد کند، به دشمن کمک کرده است.» امروز حرف از سرقت این اعتماد است. دزدهایی شیک‌پوش که با مانور تجمل و اشرافیت در برابر چشمان مردمی که در نیازهای بدوی زندگی مانده بودند، ریشه‌های مستحکم اعتماد مردمی به حاکمیت را خشکانیده‌اند. همان‌هایی که در این سال‌ها از تهاجم همه‌جانبه دشمن دم می‌زدند؛ وضع امروز را یک جنگ تمام عیار و خود را سرداران مقاومت در برابر این هجوم معرفی می‌کردند، اما در عین حال همسو با رسانه‌ها و کمپین‌های تبلیغاتی دشمن، تنور ناامیدی و بی‌اعتمادی را داغ کردند تا نتیجه‌اش کاهش امید و مشارکت مردمی در انتخابات بشود. مرگ اعتماد عمومی به مثابه بزرگ‌ترین سرمایه اجتماعی دولت‌ها، زیان‌های جبران‌ناپذیری به کشور وارد می‌کند. اعتمادی که طی چند دهه اندک اندک جمع می‌شود، یک شبه از بین می‌رود اما یک شبه قابل ترمیم نیست.





# دوهفته شهروند، چهارسال دشمن!

اما قصه می‌دانید چیست؟ کافیسست کمی بیشتر از یک هفته دیگر صبر کنید. اوایل هفته آینده من دیگر یک شهروند نخواهم بود.» همه هاج و واج به زن چشم دوخته بودند. «بله؛ تعجب نکنید. دوباره می‌شوم همان دشمنی که وقتی حقوق شوهرم را مطالبه می‌کنم اسمش را می‌گذارند اقدام علیه امنیت ملی. من دو هفته بعد دوباره می‌شوم دشمن» همه گوش بودند و زن صدایش مدام بالا می‌رفت. برگشت سمت ماندلا که سرش پایین بود. «آقا پسر. این شعارهایی که می‌دهی شعارهای قشنگی است اما عمرش در چهارسال یکی دو هفته است. ما دو هفته ملت ایرانیم و چهارسال اغتشاشگر. دوهفته به ما می‌گویند شهروند و بعد از آن صدایمان می‌زنند دشمن. از حق رای حرف می‌زنی؟ وقتی از این شعارها بده که پلیس به

جای جمع کردن من از خیابان، برود سر وقت آن از خدا بی خبرهایی که شوهرم را بیکار کردند. همان‌ها که رفیق دزدند و شریک قافله.» نگاهش را از ماندلا برگرداند. بغضش را دیدم. اشکش رانه. پا تند کرد و رفت. تریبون آزاد عملاً تمام شده بود. هیچ دیالوگی رد و بدل نمی‌شد. هوا تاریک بود اما نور کم سوی ماشین‌ها و مغازه‌ها هنوز خیابان را روشن نگه داشته بود. مثل کورسوی امیدی که در میان هجوم ناامیدی‌ها هنوز در دل مان روشن بود. امید به اینکه کاش دو هفته بعد، زن هنوز در چشم بالاسری‌ها یک شهروند باشد. دشمن نباشد. امید به اینکه کاش دو هفته بعد، وقتی همه این شلوغی‌ها تمام شد، اعتراض زن، دشمنی فهم نشود. امید به اینکه دو هفته بعد، امید دوباره در دل زن جوانه بزند. امید داشتن که جرم نیست؛ هست؟

درست یک هفته به انتخابات مانده بود. گذرم افتاده بود به خیابان انقلاب. غروب بود و پیاده‌رو خلوت. رسیدم جلوی سردر دانشگاه تهران. یک دستم از زبانی شتاب زده جلال بود و در دست دیگرم ماسکی که نفس برایم باقی نگذاشته بود. تریبون آزادی برپا بود و چند جوان داشتند بر سر این جدل می‌کردند که اصلاً چرا باید رای داد. انتخابات‌های قبل هم از این تریبون‌ها زیاد بود اما تفاوت این تریبون با قبلی‌ها این بود که این بار دعوا نه بر سر نامزدها که بر سر اصل مشارکت بود. گوشه‌ای ایستادم به تماشا. مثل من بودند تک و توک آدم‌هایی که چشم‌هایشان می‌خکوب بحث جوان‌ها شده بود. بعضی چند ثانیه‌ای می‌ماندند و بعد با پوزخندی یا فحش و بد و بیراهی در دل، به راهشان ادامه می‌دادند. بحث جوان‌ها جذاب نبود. پراز کلیشه. موقعیت اما موقعیت جالبی بود. پارادوکس جذابی بود بین جدیت جوان‌ها و بی‌اعتنایی عابران. این ایران ۱۴۰۰ بود که من داشتم تمثیلش را در پیاده‌رو خیابان انقلاب می‌دیدم. اقلیتی که هنوز حال و حوصله دعوی سیاسی برایشان مانده بود و اکثریتی که بی‌اعتنا به این اقلیت از کنارشان عبور می‌کردند و نهایتاً خنده‌ای تلخ تحویلشان می‌دادند. بحث بالا گرفته بود. جوانی کت و شلواری با ریشی آنکادر شده که مدام با دستانش بازی می‌کرد، رشته کلام را در دست گرفته بود و سخن می‌راند. اصرار داشت که اصلاح طلب است و مرید خاتمی است اما از نظرش شرکت در انتخابات به قول خودش «وظیفه ملی» است. باز به قول خودش «ملت نباید برای انجام این وظیفه ناز داشت دستانش را در هوا می‌رقصاند و همزمان با شور سخن می‌راند انگار که ماندلا دارد در سازمان ملل علیه آپارتاید نطق می‌کند. صدایی اما ماندلایی جلوی دانشگاه تهران را از منبر پایین آورد. صدایی زنانه. برگشت سمت صدا. زنی میانسال بود. چند قدم عقب‌تر از من کنار دختری نوجوان که می‌خورد دخترش باشد، ایستاده بود. «صبر کن آقا. داری تند می‌روی.» این را وقتی گفت که داشت قدم برمی‌داشت سمت تریبون. دختر نوجوان انگار که بخواهد قضیه را فیصله بدهد همانطور که گوشه مانتو مادرش را می‌کشید درگوشی چیزهایی به او گفت. افاقه نکرد. اصلاً انگار نمی‌شنید. دختر نوجوان ایستاد و مشغول موبایلش شد اما زن به حرکتش ادامه داد. آمد جلوی ماندلایی خیابان انقلاب. جوان کت و شلواری خنده‌ای مصنوعی تحویلش داد. اخم اما از چهره زن کنار نرفت. جوان رفت سرگفتگو با زن را باز کند که زن گفت «این همه حرف زدی هنوز حرف‌هایت تمام نشده؟» ماندلایی خیابان انقلاب غلاف کرد. انگار زبانش را بریدند. زن برگشت سمت جوان‌هایی که دور تریبون را گرفته بودند. «من کی‌ام؟» همه حیران بودند. جز صدای ماشین‌ها صدای دیگری نمی‌آمد. «سوالم سخت بود؟ من کی‌ام؟ ها؟» کسی جوابی نداد. «شما جواب نمی‌دهید؟ خب، خودم جواب می‌دهم. من این روزها یک انسانم. یک شهروند. یک شهروند با تمام حقوق که یک شهروند باید داشته باشد.

## نذورات و کمک جهت برگزاری هیأت میثاق با شهدا

شما می‌توانید هدایا و نذورات خود برای مشارکت در هزینه‌های برگزاری جلسات هیأت میثاق با شهدا را از مسیره‌های زیر به ما برسانید.

شماره کارت (بنام هیأت میثاق با شهدا) ۶۵۵۳-۱۰۰۰-۸۱۷۰-۶۲۷۳

شماره شبانه (بنام هاشمی گلپایگانی) IR۹۷۰۶۳۰۱۸۵۶۰۴۲۰۵۴۵۹۶۹۶۰۰۱

## فتح؛ نشریه گفتمان انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق ع

### شناختنامه فتح ۲۰

مدیرمسئول: علی راستی

سرمدببین: علی حکیمی

دبیر هیئت تحریریه: محمد بوالحق

### هیئت تحریریه

محمد رضائی جوزانی

محمدصادق رحیمی

ابوالفضل یعقوبی

### درگاه‌های ارتباطی فتح

FathISU\_IR



۱۰۰۰۴۰۷۲

سامانه پیامکی

BasijISU.ir

### نسخه دیجیتال فتح را

با اسکن این کد دریافت کنید

